

متن سخنرانی دکتر منصور بیات زاده عضو هیئت اجرانیه سازمان سوسیالیستهای ایران
در جلسه کمیته همبستگی هامبورگ

۹ زوئیه ۱۳۷۳ - ۱۸ تیرماه ۱۹۹۴

بررسی "مبانی و موافع تشکیل جبهه در آپوزیسیون و نقش آن در تحوّلات سیاسی و ایجاد و تحکیم دمکراسی در ایران"

خانمهای و آقایان،

با عرض تشکر از کمیته همبستگی هامبورگ بخاطر برگزاری جلسه سخنرانی امروز، قبل از هر چیز لازم میدانم به منظور روشن تر شدن نظرات سازمان سوسیالیستهای ایران درباره موضوع بحث به یکسری از موضع نیروهای سیاسی ایران که اکثر اختلافات و چند دستگاهها و حتی خصوصیات را در پنجاه سال گذشته سبب شده اند اشاره کنم، باین امید که در آینده با کمک یکدیگر در جهت تصحیح آنها و برطرف کردن مشکلات ناشی از آنها عمل کنیم.

بنظر ما سوسیالیستها قبل از وارد شدن به بحث در مورد ائتلاف و احیاناً وحدت نیروها اگر حصول به نتیجه مثبتی مد نظر باشد باید ابتدا مسایل مورد اختلاف و یا اشتراک نیروهای شرکت کننده در این بحث کاملاً روشن گردد و مشخص شود که اصولاً سازمانهای عوت شده در این جلسات در مبارزات و فعالیتهای سیاسی خود چه اهدافی را دنبال میکنند. آیا فقط بخاطر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و کسب قدرت فعالیت میکنند یا اینکه آنها برای دمکراتیزه شدن جامعه نقش محوری و اساسی قائلند؟ باید معلوم شود که این جریانات برای رسیدن به اهداف خود بر پایه کدام اصول و موائز و شیوه کار عمل خواهند کرد و توسل به قهر و ترور چه نقشی در مبارزه آنها ایفا خواهد کرد؟ در گسترش و ادامه مبارزه با استبداد حاکم بر ایران چه نقشی برای نیروهای بیگانه قائل هستند و چه موضعی نسبت به دریافت کمک از دولتها و بیگانه دارند؟ در رابطه با حاکمیت ملی، استقلال و

تمامیت ارضی ایران چگونه می‌اندیشند و به حاکمیت مردم، آزادی و دمکراسی و رفاه اجتماعی چه ارزشی میدهند؟ نباید از خاطر بدور داشت که در پانزده سال گذشته کوشش‌های زیادی از سوی نیروهای سیاسی وابسته به طیفهای مختلف به منظور ائتلاف و همکاری نیروها با یکدیگر انجام گرفته است. حتی در بعضی موارد با ائتلاف چندین گروه سازمان جدیدی تشکیل شده است که متأسفانه پس از سپری شدن زمان کوتاهی از عمر سیاسی این ائتلاف نیز همچون سایر ائتلافات سیاسی با شکست رویرو شده است. اگر چه تاکنون کمتر کسی به بررسی علل این شکستها پرداخته است ولی بحراست میتوان گفت که یکی از علل اساسی این شکستها در نظر نگرفتن واقعیات موجود و تحلیلهای غلط از هیئت حاکمه و نیروهای اجتماعی جامعه ایران و کم توجهی به حاکمیت ملی از سوی مؤتلفین در هنگام تنظیم برنامه مبارزاتی مشترک بوده است. برنامه سیاسی در این موارد بیشتر بر پایه تخیلات و ذهنیات و بصورتی شعارگونه و بدون در نظر گرفتن امکانات موجود تنظیم میگردیده است. اکثر این ائتلافها بخاطر کسب قدرت بوده است و کمتر ائتلافی بخاطر دمکراتیزه شدن جامعه ایران انجام گرفته است.

طرح ۸ ماده‌ای سازمان سوسیالیستهای ایران در رابطه با تشکیل جبهه

سازمان سوسیالیستهای ایران نیز که در ۳۰ تیر ۱۳۶۳ علناً اعلام موجودیت نمود و سی ام تیرماه سال جاری وارد یازدهمین سال فعالیت خود میگردد، از همان ابتدا به ضرورت ائتلاف نیروهای ملی و دمکرات وقوف کامل داشته و در این جهت کوشش بسیار نموده است. سازمان ما اما ائتلاف به هر صورت و به هر شکل را هدف خود قرار نداده است. برای ما ائتلافی که بر پایه واقعیات جامعه و بر محور اصول واقعاً مورد اعتقاد و قابل دستیابی یشکل بگیرد بر چنین ائتلافهای شکننده و کوتاه مدت ترجیح دارد، حتی اگر برای دستیابی به آن زمانی طولانی و کاری خستگی ناپذیر لازم باشد. در این رابطه سازمان ما چند سال قبل طی یک طرح هشت ماده‌ای خصوصیات نیروهای سیاسی که میتوانند مؤتلف ما برای ایجاد یک جبهه باشند و چگونگی و سمت و سوی مبارزه را توضیح داده است. بر این پایه ما میانی ائتلاف نیروهای ملی و دمکرات را چنین دانسته ایم:

- ۱- اعتقاد به جمهوری پارلمانی و حکومت قانونی و نفی دولت ایدئولوژیک در ایران،
- ۲- اعتقاد به آزادی و دمکراسی و تحقق جامعه پلورالیستی در ایران،
- ۳- اعتقاد به حق حاکمیت ملی،
- ۴- دفاع از استقلال و نفی هرگونه وابستگی به بیگانه،
- ۵- دفاع از تمامیت ارضی ایران و حل مسئله ملی،
- ۶- اعتقاد به جدایی دین از دولت،
- ۷- دفاع از دولت رفاه اجتماعی،
- ۸- اعتقاد به ضرورت لغو مجازات اعدام، نفی و معنویت هرگونه شکنجه و دوری جستن از توسل به ترور و قهر در مبارزه سیاسی.

یکی از عواملی که همواره باعث وارد شدن لطمات سنگین به جنبش آزادیخواهی مردم ایران شده است یکسان نبودن تلقی و برداشت نیروهای سیاسی از مسایل کلیدی جامعه و عدم درک و گاه مخدوش نمودن مقاهم سیاسی پر اهمیت برای جامعه بوده است. متأسفانه این تلقی نادرست در مورد این جلسات و سخنرانیها نیز مشاهده میشود که جا دارد به مواردی از آنها اشاره نمایم.

نیروهای سیاسی ایران و مقوایت "ملی" و "دمکرات"

کمیته همبستگی هامبورگ که از اعضای سازمان جمهوریخواهان ملی ایران، حزب دمکراتیک مردم ایران و سازمان فدائیان خلق - اکثریت تشکیل شده است، در اطلاعیه داخلی که خبر دعوت از ۹ تشكل سیاسی ایرانی وابسته به طیفهای مختلف برای شرکت در این جلسات را اعلام میکند*، بدون هیچگونه توضیحی تمام این سازمانها را ملقب به صفت ملی و دمکرات نموده است. برای ما سوسیالیستها روشن نیست که دوستان کمیته همبستگی بر پایه چه معیار و موازین سیاسی چنین حکمی را صادر کرده اند. آیا واقعاً تمام این جریانات سیاسی در رابطه با مسایل ملی و دمکراسی به مواضع مشابه به یکدیگر دست یافته اند و فقط ما سوسیالیستها هستیم که از این امر خطیر و خوشحال کننده بی خبر مانده ایم و

آیا خود این سازمانها که مفتخر به چنین القابی شده اند مخالفتی با این صفات که زمانی از سوی بخشی از نیروها بعنوان ناسزا و اتهام تلقی میشدند ندارند؟ امیدوارم که سازمانهای تشکیل دهنده کمیته همبستگی توضیحات لازم را در این مورد در اختیارمان قرار دهند.

اما حتما برای دوستان کمیته همبستگی روشی است که هر یک از این مقولات "ملی" و "دموکرات" با خود یکسری مشخصات و بارهای سیاسی را بهمراه دارند و درست در رابطه با بار سیاسی این مقولات است که اختلافات فراوان که حتی در برخی موارد توأم با دشمنی و خصومت بوده است مابین نیروهای سیاسی ایران وجود داشته است. تاریخ یکصد ساله اخیر ایران حاکی از آن است که تمام نیروهای سیاسی ایران برداشتی یکسان از این مقولات جهانشمول نداشته اند. اتفاقا یکی از مسائل مهم مورد اختلاف بخش بزرگی از نیروهای سیاسی با پادشاهان قاجار و پهلوی و رژیمهای وابسته به آنان و همچنین بخشایی از نیروهای سیاسی از جمله ملیون مصدقی با توده ایها و مائوئیستها و حزب دموکرات کردستان و . . . درست در رابطه با برداشتهای متفاوت از این مقولات "ملی" و "دموکرات" بوده است. امروز نیز اختلاف بخشی از نیروهای مخالف با رژیم جمهوری اسلامی و بخش دیگری از نیروهای سیاسی در همین رابطه است.

اگرچه واژه حاکمیت مردم از زمان انقلاب مشروطیت بطور رسمی و قانونی وارد فرهنگ سیاسی ایران شده است، اما جز در مراحل بسیار کوتاهی آنهم بطور ناقص هیچگاه در ایران متحقق نشده است. با وجود اینکه مبارزه علیه استبداد در وطن ما ایران تاریخی نسبتا طولانی دارد و همیشه این مبارزه توأم با سرکوب و تحت پیگرد قرار گرفتن عناصر وابسته به نیروهای سیاسی بوده است، اما تأسفانه در اسناد و نوشته های مبارزین ضد استبدادی کمتر در رابطه با مشخصات و چگونگی حاکمیت مردم سخن رفته است. مخالفین حکومت استبدادی خود نیز همچون هیئت حاکمه نیروهای سیاسی را به خلق و ضد خلق، انقلابی و ضد انقلاب تقسیم کرده و برای نیروهای مخالف کمترین حقی قائل نبوده اند. بطور مثال زمانی به اعدامهای دوران رژیم محمد رضا شاه اعتراض میشد ولی همان معارضین پس از پیروزی انقلاب برای اعدام طرفداران رژیم سابق پایکوبی میکردند. تازه چند سال پس از انقلاب بهمن ۵۷ است که مابین رهبران و فعالین گروههای سیاسی در رابطه با پلولیسم سیاسی، فواید و مضرات آن و چگونگی تحقق دموکراسی بحث و جدل در میگیرد. بطور حتم

جواب این مقوله هنوز برای خیلی از هموطنان که خود را عاشق آزادی و دمکراسی میدانند روشن نشده است، چه برسد به آن گروههایی که گوششان حاضر به شنیدن این مطالب نیست. متأسفانه برخی از ما ایرانیها که خود را سیاستمدار نیز میدانیم هنوز حاضر نیستیم مسائل سیاسی را ، بخصوص مقوله هایی را که در رابطه با حاکمیت مردم، آزادی و دمکراسی، حاکمیت ملی، استقلال و تمامیت ارضی قرار دارند ، بر پایه معیارهای جهانشمول، که مورد قبول تمام آزادیخواهان و دمکراتهای جهان میباشد و بر پایه ارزشی آنها سیاستهای بین المللی تعیین می گردند، بپذیریم و از تعاریف من درآورده گروهی و گاه قومی خود چشم پوشی کنیم. چقدر باید باعث تأسف باشد که بخشی از نیروهای سیاسی ایرانی هنوز فرقی بین حاکمیت ملی و حاکمیت مردم قابل نیستند و این دو مقوله سیاسی را یکی میدانند، بدون اینکه باین امر مهم توجه کنند که در اثر بدفهمی همین دو مقوله سیاسی است که برداشتهای متفاوتی نسبت به ماهیت بعضی از نیروهای سیاسی هیئت حاکمه جمهوری اسلامی و حتی رژیم سابق از سوی نیروهای سیاسی ارانه شده است.

بخش بزرگی از شکستهایی که از شهریور ۱۳۶۰ تا کنون متوجه نیروهای آزادیخواه و ملی ایران شده است، صرف نظر از خیانت بعضی از عناصر و گروهها و خوش خدمتی به سازمانهای جاسوسی سیا ، کا.گ.ب و . . در رابطه با بدفهمی و برداشت غلط برخی از نیروها و جریانات سیاسی ایران از مقوله های ملی و دمکرات بوده است. نباید از خاطر بدور داشت که شکست حکومت ملی دکتر مصدق اگر به علت مخالفت دولتهای بیگانه و کارتلهای نفتی ، که با دکتر مصدق بخاطر ملی کردن نفت مخالفت بودند و ایران را تحت محاصره اقتصادی قرار داده بودند، صورت گرفت اما توطئه بخششی از نیروهای سیاسی ایران که منافع نیروهای بیگانه را به منافع ملی ایران ترجیح می دادند در این شکست نقش تعیین کننده ای بازی کرد.

انقلاب بهمن ماه ۱۳۵۷ نیز نتوانست با خود آزادی و دمکراسی را بارمعان بیاورد. نه تنها فقط باین خاطر که روحانیت بربری آیت‌الله خمینی از آزادی و دمکراسی و حقوق بشر برداشتی عکس تعاریف جهانشمول این مقولات سیاسی داشتند، بلکه چون درآن مقطع تاریخی بخش بزرگی از نیروهای سیاسی، بخصوص چپ سنتی مبارزه علیه لیبرالیسم یعنی علیه آزادیخواهی و دمکراسی را - که برآن

دموکراسی بورژوازی نام می نهادند - در صدر فعالیتهای روزانه خود قرار داده و همدوش با نیروهای معروف به خط امام درجهت نابودی حقوق شهروندی ایرانیان عمل کردند و اجازه ندادند تا مردم عام با این حقوق آشنا شوند. در همین رابطه ضرورت دارد به مبارزات تجزیه طلبانه و جنگ داخلی که بعضی از تشکلهای سیاسی پرچمدار آن بودند اشاره گردد. اشاره باین مسائل بهبود جوشه باین خاطر نیست که در این جلسه به گذشته فردی و یا سازمانی خردگیری و به روشنگری علیه نیروهای دگراندیش بپردازم ولی اگر بنا باشد اشتباهات گذشته مجدداً تکرار نشود حتی باید اشتباهات را شناخت، آنها را بنقض کشید و از اینطریق در بالا بردن فرهنگ سیاسی هموطنان ایرانی کوشید. آنان که سعی دارند بر اشتباهات گذشته و کچ اندیشیها پرده استوار بکشند با عمل خود کوچکترین کمکی به حل مشکلات موجود نخواهند کرد. حتماً باید روشن شود که آیا عناصر و جریانات سیاسی که به دلایل متفاوتی در گذشته اشتباه کرده اند و از این طریق لطمای بزرگ متوجه ایران و ایرانیان نموده اند، امروز نیز همچون گذشته می اندیشند و عمل میکنند و یا اینکه در نظراتشان نیست به مسائل ملی و دموکراسی تجدید نظر کلی نموده اند. آیا امروز همچون گذشته دیگر حاضر نخواهند شد حق و حقوقی برای نیروهای بیگانه در ایران در نظر گیرند و منافع بیگانه را به منافع ملت ایران ترجیح نمی دهند و با تمام نیرو و استفاده از امکانات موجود اجازه نخواهند داد تا به استقلال و تمامیت ارضی ایران و حاکمیت ملی ایران خدش ای وارد شود؟ اشتباه خواهد بود، اشتباه نابخشودنی، اگر ما سعی کنیم در مرحله فعلی بدون روشن کردن این مسائل، اصلاح و دقیق کردن آنها در افکار عمومی چنین جلوه دهیم که گویا تمام نیروهای مخالف جمهوری اسلامی در مورد مسائل ملی و دموکراسی یکسان میاندیشند. وانگهی کافی نخواهد بود اگر ما بطور شعاری با این مسائل برخورد داشته و اعلام موضع نمائیم، بلکه باید با قبول تعاریف جهانشمول این مقولات در تبلیغ این مسائل بکوشیم و در عمل نیز نشان دهیم که کردارمان در تناقض با گفتارمان نمی باشد، چیزی که متسفانه امروز شاهد عکس آن هستیم.

همانطور که اشاره رفت ما سوسياليستها بر این نظریم که ۹ سازمانی که از سوی کمیته همبستگی هامبورگ برای سخنرانی تحت عنوان نیروهای ملی و دموکرات دعوت شده اند، نظرات و برداشت‌هایی یکسان از این مقولات ندارند و تعریف ملی و دموکرات شامل حال برخی از آنان نمی گردد و روی این اصل نمی توانیم با کمیته

هعبستگی هامبورگ در اینمورد همصدما باشیم.

معیار ملی و دمکرات از دیدگاه ما سوسياليستها

من در اینجا به نظرات سازمان سوسياليستهای ایران در رابطه با معیار ملی و دمکرات اشاره میکنم، باین امید که در جلسات بعدی سخنرانی با توضیحات و اظهار نظرات دیگر سازمانها در این مورد روپرتو شویم. شاید با دامن زدن باین بحث ها نیروهای سیاسی ایران به نظرات مشترکی دست یابند. بنظر ما سوسياليستها معیار ملی بر پایه طرفداری از نظام سیاسی مشخص و ایدئولوژی ناسیونالیستی و یا عضویت در یک سازمان مخصوص نبوده، بلکه تمام آن عناصر و نیروهاییکه از منافع ملی مردم ایران، استقلال ایران، تمامیت ارضی ایران و حق حاکمیت ملی ایران در مقابل منافع بیگانه دفاع نمایند و همچنین علیه تجزیه طلبی و نیروهای وابسته به بیگانه مبارزه می کنند، جزو نیروهای ملی قرار دارند.

ما دمکرات بودن را در مخالفت با رژیم غیر دمکراتیک و مستبد حاکم خلاصه نکرده بلکه آن عناصر و نیروهایی را دمکرات می دانیم که طرفدار جامعه پلورالیستی و سیستم پارلماناریستی بوده و حق حاکمیت مردم ایران را قبول داشته و از حق دگر اندیش دفاع می نمایند و نیروهای دگر اندیش را نه بعنوان دشمن بلکه بعنوان مخالف و رقیب سیاسی خود تلقی میکنند و در مبارزه سیاسی از توسل به ترور و قهر دوری می جویند.

نظام حکومتی

یکی دیگر از مسائل مورد اختلاف ۹ سازمانی که به جلسات سخنرانی کمیته هعبستگی هامبورگ دعوت شده اند در رابطه با نظام حکومتی می باشد. بخشی از نیروهای سیاسی از جمله سازمان سوسياليستهای ایران، طرفدار نظام جمهوری می باشند و برخی از نیروهای سیاسی طرفدار نظام پادشاهی به معنای به سلطنت رسیدن شاهزاده رضا پهلوی هستند. در این بین از سوی بعضی از سازمانها کوشش هایی بعمل آمده است تا نیروهای جمهوریخواه و سلطنت طلب با یکدیگر وارد ائتلاف سیاسی و همکاری شده و چگونگی تصمیم گیری در باره نظام حکومتی را به بعد

از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، آنهم با نظرخواهی از ملت ایران واگذار کنند. در مقابل سازمان جدیدالاتاسیس مشروطه خواهان که یکی از اهدافش برگشت سلطنت به ایران می‌باشد و بدین منظور در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مبارزه می‌کند، همچون دیگر گروههای سلطنت طلب قبل از هرگونه نظر خواهی مجدد از مردم و یا برپائی قیام و یا انقلاب جدیدی، شاهزاده رضا پهلوی را رضا شاه دوم خطاب می‌کنند. دقیقاً روش نیست که سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی از چه طریقی و بجهه وسیله‌ای و با کدام نیرو باید انجام گیرد. برخی از این گروهها این عمل را از طریق رفرازدوم و یا مجلس مؤسان عملی شده می‌دانند و خواستارند تا سازمانها و گروههای مخالف جمهوری اسلامی بر محور انتخابات آزاد بخاطر مجلس مؤسان و یا رفرازدوم در رابطه با بود و یا نبود جمهوری اسلامی با یکدیگر ائتلاف کرده و همکاری نمایند. بعضی از عناصر و نیروها سعی دارند با کمک دولت ایالات متحده آمریکا با بکار گرفتن سیا و پنتاگون مسئله سرنگونی را عملی کنند. البته تحقق این خواست، آنطور که وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا گوشزد نموده است، حداقل در گروی همسو شدن بخشهای بزرگی از نیروهای مخالف جمهوری اسلامی با یکدیگر می‌باشد. سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومتش که از حمایت رژیم صدام حسین و کمکهای مالی دیگر کشورهای عربی برخوردار است و در رقابت با برخی از گروههای سلطنت طلب سعی دارد از پشتیبانی دولت ایالات متحده آمریکا همچنان برخوردار باشد، بطور مسلحه و با توسل به ترور و قهر در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی عمل می‌کند و حتی از انفجار لوله‌های نفتی ایران و جمع آوری اطلاعات نظامی برای عراق کوچکترین ابائی ندارد. همچنین حزب دمکرات کردستان ایران که در عراق دارای پایگاه نظامی می‌باشد، اهداف خود را با بهره‌گیری از مبارزه مسلحه دنبال مینماید.

اما ما سوسیالیستهای ایران بر این نظریم که در اثر انقلاب بهمن ماه ۱۳۵۷ برهبری آیت الله خمینی، رژیم پادشاهی ایران سرنگون و مردم ایران طی نظر خواهی مابین نظام پادشاهی و نظام جمهوری با پسوند اسلامی، نظام جمهوری اسلامی را انتخاب کرده‌اند و از فروردین ماه ۱۳۵۸ نظام حاکم بر ایران نظام جمهوری اسلامی می‌باشد. با محدودیتهایی که بعدها قانون اساسی جمهوری اسلامی دستیخت مجلس خبرگان نسبت به حقوق شهروندان ایرانی در نظر گرفته است. در آن مقطع تاریخی هر پیشنهادی که در رابطه با پسوند نظام جمهوری از قبیل جمهوری دمکراتیک و یا

جمهوری خلق و یا نظام جمهوری بدون هیچگونه پسوند ارائه میشد، به علت وجهه و نفوذ معنوی آیت الله خمینی در مقابل نظام "جمهوری اسلامی" بیشهادی وی رأی کافی بدست نمی آورد. بعبارت دیگر اگر چه مردم تعویض نظام از پادشاهی به جمهوری را مبخواستند ولی نمی دانستند چه چیزی را جایگزین آن خواهند کرد. ولایت فقیه نیز بعدها با نظر آیت الله خمینی و فعالیت آیت الله بهشتی در مجلس خبرگان به قانون اساسی اضافه شد. مثله ای که مشکلات زیادی نه تنها برای مردم ایران بلکه برای ادامه حیات خود رژیم جمهوری اسلامی بوجود آورده است. دلیل بی اطلاعی مردم از مسائل سیاسی نیز خیلی روشن بود. در زمان رژیم شاه نه تنها فعالیت نیروهایی که در جهت سرنگونی رژیم شاه بطور مسلحane عمل میکردند همچون چریکهای فدائی خلق، مجاهدین خلق، آرمان خلق . . . شدیدا سرکوب میشد بلکه از فعالیت نیروهای سیاسی همچون جبهه ملی و نهضت آزادی که خواستار اجرای قانون اساسی مشروطیت بودند نیز شدیدا جلوگیری میگردید. سازمان امنیت (ساواک) حتی از هرگونه اظهار نظر از سوی وابستگان رژیم پادشاهی که کمی جنبه انتقادی بهمراه میداشت، جلوگیری میکرد. در مقابل، شخص شاه در افکار عمومی شدیدا تظاهر به داشتن اعتقادات مذهبی میکرد و به جو مذهبی جامعه دامن میزد. آزاد بودن نسبی مساجد و تجمعات مذهبی نیز این جو را تقویت مینمود. در خارج از ایران که فعالیت سیاسی بطور علني امکان داشت، از مقوله های آزادی و دمکراسی فقط بطور شعاری صحبت بیان می آمد و کمتر جوانب این مسائل روشن میشد. در آن زمان دقیقاً روشن نبود که عناصر و گروههای سیاسی چه برداشت و تفسیری از این مسائل دارند! بیشتر بحثها بر محور تعیین چگونگی ماهیت انقلاب و نقش طبقات و گروه پیشاپنگ و مبارزه مسلحane دور میزد. آن بخش از روحانیت که بنحوی در مبارزه و مخالفت با رژیم شاه شرکت داشت از سوی تمام نیروهای سیاسی از طرفداران جبهه ملی گرفته تا گروههای متعدد کمونیستی طرفدار شوروی و چین و همچنین کنفراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی "روحانیت مترقبی و مبارز" لقب گرفته بود و آن بخش از روحانیت که بدلایلی در مسائل سیاسی شرکت نمیکرد بعنوان سازشکار نامیده میشد. در واقع همه آنها که در آنزمان در فعالیتهای سیاسی شرکت داشتند از جمله اینجانب، بخاطر نداشتن اطلاعات کافی از فرهنگ دمکراسی و عنصرهای تشکیل دهنده آن، به امر دخالت رهبران مذهبی در سیاست دالن زده ایم. کمتر کسی در آن

مقطع تاریخی خواستار جدایی دین از دولت بود. این ناگاهی‌ها دست بدست هم داده استقرار رژیم ولایت فقیه را امکان پذیر ساخت. باید اذعان نمود که یکی از مشکلات بزرگی که نیروهای سیاسی و مردم ایران چه در زمان رژیم شاه و چه حال با آن رویرو هستند مشکل معرفتی است. این مشکل را نه میتوان با تعارف حل کرد و نه با شعار مبرده باد و زنده باد گفتن، برای رفع این کمبود معرفتی باید آمادگی یادگیری داشته و حاضر باشیم از یکسری دگمهای فاصله بگیریم حتی اگر این فاصله گرفتن باعث تغییر مواضع سیاسی امروزی ما شود. مسایل را آنطور که هست باید دید نه آنطور که ما میلمان میباشد.

اسنادو مدارک انکار ناپذیر تاریخی حکایت از این امر دارند که بخشی از روحانیت نقش بزرگی در مبارزات ضد استعماری یکصد ساله اخیر چه در پیروزیها و حتی چه در شکستهای آن بازی کرده است. فکر میکنم با یکدیگر بر مقطع شروع نهضت ملی ایران یعنی جنبش تباکو توافق داشته باشیم. این جنبش که توسط تجار و با فعالیت افرادی نظیر سید جمال الدین اسد آبادی در اعتراض به اعطای امتیاز انحصار توتون و تباکو به شرکت انگلیسی "رژی" و جلوگیری از گسترش نفوذ نیروهای بیگانه و استعمارگر در ایران شروع شد، در اثر فتوای یکی از مراجع بزرگ مذهبی آنزمان یعنی مجتبه بزرگ میرزا محمد حسن شیرازی به پیروزی رسید. در صدر مشروطیت، در نهضت ملی شدن صنعت نفت بربری دکتر مصدق و در مبارزاتی که منجر به انقلاب بهمن ۱۳۵۷ شد، روحانیت در کنار دیگر نیروها نقش بزرگی بهده داشت بطوریکه رهبری بی چون و چرای انقلاب ۱۳۵۷ از آن آیت الله خمینی گردید. اگرچه روحانیت بقدرت رسیده بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، با عملکردهای خود در پایمال کردن حقوق بشر و در نظر نگرفتن حق حاکمیت مردم ضربات بزرگی متوجه ایران و مردم ایران نموده است، این رفتار و کردار نباید باعث شود تا حرکت‌های مثبت روحانیت در تاریخ معاصر نادیده گرفته شود. مسلماً وارونه جلوه دادن برخی از مسایل تاریخی هیچگونه کمکی به خروج از وضع ناهنجار و رقت بار کنونی نخواهد کرد.

ظاهیم "حاکمیت ملی" و "حاکمیت مردم (حاکمیت ملت)"

همانطور که قبل اشاره کردم بدون آشنایی با مفاهیم سیاسی و معنی جهانشمول آنها

در تحلیل، تفسیر و حکم‌های خود دچار اشتباه می‌گردیم. بطور مثال باید دانست که مفاهیم حاکمیت مردم و حاکمیت ملی دو مقوله کاملاً متفاوت از یکدیگر هستند. اولی (حاکمیت مردم که برخی آنرا حاکمیت ملت نیز می‌نامند) از زمان مشروطیت وارد فرهنگ سیاسی ما شده است در حالیکه حاکمیت ملی سابقه ای بس طولانی در جامعه ما داشته است و اشاره کردم شروع نهضت ملی ایران با سر آغاز جنبش تباکو سمت و سویش دفاع از حاکمیت ملی بوده است. برای اینکه این گفتار بهتر مفهوم شود اجازه می‌خواهم قدری بیشتر در اینمورد توضیح دهم. در زمان نادر شاه افشار یکی از پادشاهان بزرگ و معروف ایران که ایرانیان بخشی از مفاسد ملی خود را مدیون دوران پادشاهی او میدانند، با مخالفین و کسانیکه مورد بیمه‌ری و غصب شاه قرار می‌گرفتند با شدیدترین وجهی برخورد می‌شد، بطوریکه نادرشاه حتی فرمان کور کردن پرسش که در عین حال ولیعهد او نیز بود را صادر کرد. در زمان چنین پادشاهی که حکومت استبداد آسیایی بر هر کس حاکمیت خود را اعمال می‌کرد، ایران از "حاکمیت ملی" برخوردار بود. آنهم به این دلیل که سیاستهای کشوری و لشکری ایران توسط دولت ایران که در آنزمان شاه به تنها یعنی کننده و تمام اختیار آن بود معین می‌شد و بیگانگان در تعیین و تکلیف مسائل ایران کوچکترین دخالتی نداشتند. اما، همانطور که اشاره رفت، از "حاکمیت مردم" در آن مقطع تاریخی اصولاً نمیتوانست در ایران صحبتی در میان باشد. یکی از نتایج مثبت انقلاب بهمن ۱۳۵۷ قطع نفوذ سیاسی-نظامی نیروهای بیگانه در ایران می‌باشد. از این مقطع تاریخی به بعد سیاستهای دولت ایران صرفنظر از درست و یا غلط بودنش، در ایران و توسط حکام ایرانی تعیین می‌شود. در واقع از این مقطع تاریخی مجدداً "حاکمیت ملی" در ایران برقرار شده است. ما این نظرات را مطرح کردیم به این امید که اگر تحلیل و تفسیر ما در این موارد غلط است نمایندگان دیگر سازمانها با شرکت در بحث نادرست بودن این نظریات را ثابت کنند.

متأسفانه رهبری انقلاب ۱۳۵۷ اگر چه از پشتیبانی بزرگ مردمی که در تاریخ کم سابقه بوده است، برخوردار بود ولی چون به مشورت و شرکت دادن مردم در تصمیم گیری امور جاری آنجنان اعتقادی نداشت و آخرین حرف و اظهار نظر را از آن خود میدانست، هرگونه اظهار نظر مخالفین را با سرکوب، قلع و قمع و غیر قانونی کردن نیروهای سیاسی پاسخ داد و هنوز این سیاست ادامه دارد. حتی از فعالیت آن جریانات سیاسی همچون نهضت آزادی و جبهه ملی که در پیروزی

انقلاب و خصوص انتقال قدرت از رژیم پادشاهی به جمهوری اسلامی نقش بزرگی ایفا کردند و از هم پاشیدن شیرازه مملکت جلوگیری کردند، ممانعت نمودند بدون اینکه به این مسئله پی برده باشند که ادامه سیاست ترور و خفغان و جلوگیری از شرکت و تصمیم گیری آزاد مردم در تعیین سرنوشت جامعه سر انجام سبب خواهد شد که مجدداً «حاکمیت ملی» ایران بخطر افتاد.

در رابطه با پایمال شدن حقوق دمکراتیک نیروهای مخالف باید اضافه کرد بر عکس دوران رژیم شاه در رژیم جمهوری اسلامی جناحهای هیئت حاکمه تا حد زیادی از آزادیهایی برخوردارند تا جایی که میتوانند حتی با اعتبار نامه وزیری به مخالفت برخیزند و از تصویب بعضی از لایحه های پیشنهادی دولت سرباز زنند. با وجود این نمیتوان از «حاکمیت مردم» در ایران صحبت بمعیان آورد. چونکه «حاکمیت مردم» (حاکمیت ملت) نه تنها رابطه ای مستقیم با پشتیبانی اکثریت مردم از دولت وقت دارد، بلکه باید بطور مرتب طی انتخابات آزاد، که مبارزات انتخاباتی و رقابت احزاب و سازمانهای سیاسی را بهمراه دارد، از مردم در رابطه با عملکرد رژیم نظرخواهی شود. همچنین اقلیت و تمام عناصر و نیروهای دگراندیش باید حق تشکل و تجمع داشته و برای طرح نظرات و تبلیغ برنامه سیاسی خود حتی انتقاد از سیاست و عملکرد دولت، آزادی کامل داشته باشند. امری که در ایران در حال حاضر نسبت به آن کوچکترین توجهی نمیشود.

مبارزه برای آزادی فعالیت سازمانها و احزاب در ایران و برخورده دوگانه کشورهای متropol ژریبی به مسئله حقوق بشر، آزادی و دمکراسی

بر پایه مطالبی که اشاره رفت بنظر ما نیروهای آزادخواه ملی و دمکرات ایران باید بخاطر آزادی و دمکراسی و چگونگی تحقق آن در ایران فعالیت کنند. که این خود در مرحله اول احتیاج بدامن زدن و گسترش فرهنگ دمکراسی مابین نیروهای سیاسی و از این طریق تمام مردم ایران دارد. باید دولت ایران را برای آزادی فعالیت سازمانها و احزاب، آزادی بیان و قلم تحت فشار قرار داد و بر محور این خواستها و نه شعار سرنگونی و کسب بلا فاصله قدرت به تبلیغ و فعالیت پرداخت. این مسائل را باید همچنین در سطح جهان مابین دیگر ملتها برد و به تبلیغ خواست آزادی فعالیت

سازمانها و احزاب سیاسی و تحقق حقوق بشر در ایران دامن زد و سعی کرد افکار عمومی جهان را نسبت به مسئله دمکراتیزه کردن جامعه ایران حساس نمود و همبستگی آزادیخواهان و دمکراتهای جهان را نسبت به مبارزات آزادیخواهانه در ایران در خواست نمود. ولی نباید از نظر بدور داشت که اکثر رهبران احزاب سیاسی و رهبران کشورهای متروپل غربی برخوردي دوگانه نسبت به مسئله آزادی، دمکراسی و حقوق بشر داشته و همیشه منافع ملی خود که اغلب رابطه مستقیم با منافع کارتلها و مسائل اقتصادی دارد را به حقوق بشر، آزادی و دمکراسی دیگر ملتها ترجیح داده اند. لشکر کشی پانصد هزار نفری و بحرکت در آوردن مدرن ترین تجهیزات نظامی توسط ایالات متحده آمریکا و متحدینش برای آزاد کردن چاههای نفت کویت و استقرار مجدد امیر کویت بر اریکه قدرت تحت عنوان دفاع از حقوق بشر، آزادی و دمکراسی را باید با نظاره کردن و بی عملی ایالات متحده آمریکا و متحدینش نسبت به جنایات صربها و قتل عام مسلمانان در بوسنی (بیوگسلاوی سابق) و جنایاتی که در روآندا و دیگر کشورهایی که ذخایر زیرزمینی آنچنانی همچون کویت ندارند مقایسه کرد تا آنzman مشاهده شود که معیار حقوق بشر ایالات متحده آمریکا و متحدینش بر چه ضوابط و معیارهایی است. سکوت رسانه های عمومی نسبت به پایمال شدن حقوق بشر توسط امیر کویت و اعمال بربرمنشانه رژیم قرون وسطایی پادشاهی عربستان سعودی را باید مد نظر داشت و اجازه نداد تا مبارزه بحق آزادیخواهان ایران بخاطر تحقق حقوق بشر در ایران و مسئله دمکراتیزه شدن جامعه ایران به حریه تبلیغاتی بعضی از دول استعمارگر عليه منافع ملی ایران و در نتیجه نهایی حاکمیت ملی ما تمام شود. اعتراض به پایمال شدن حقوق بشر توسط رژیم جمهوری اسلامی نباید بمعنای همکاری شدن با دول ارتقاضی عرب کرانه های خلیج فارس و متحدینشان و ناسیونالیسم کور عرب که چشم طمع به بخشی از سرزمین ایران دوخته اند گردد. اعمال آنها غیر مستقیم در خدمت گسترش هژمونی سیاسی نظامی ایالات متحده آمریکا و متحدینش در خلیج فارس میباشد.

ما سوسياليستهای ایران مسئله آزادی، دمکراسی و حقوق بشر را همیشه در رابطه با حاکمیت ملی، استقلال و تعامیت ارضی ایران مطرح کرده و بهیچوجه حاضر نیستیم بخشی را فدای بخش دیگر بنماییم. ما با صراحة بیان میداریم با آن نیروهای سیاسی که چنین نمی اندیشند هیچگونه نقطه مشترکی برای همکاری ،

اتحاد عمل و احیاناً ائتلاف نداریم.

سازمان سوسیالیستهای ایران مشترکاً با بخشی از جبهه ملی ایران یعنی فراکسیون متحد در تاریخ ۱۳۷۳/۸/۲۸ طی بیانیه مشترکی اعلام داشت که:
نیروهای دمکرات و آزادبخواه ایران موظفند برای کسب حق فعالیت سازمانها و احزاب سیاسی در ایران فعالیت کنند.

انتخابات آزاد و دمکراتیزه کردن جامعه ایران . اتحاد عمل و همسویی

در این بیانیه مشترک آورده شده است:

اما نیروهایی همچون ما . . . یعنی نیروهای وابسته به طیف ملیون مصدقی، طرح شعار انتخابات آزاد را در رابطه با دمکراتیزه شدن جامعه ایران میدانند. . . یعنی قبول و جا افتادن حق انتخاب شدن و انتخاب کردن بعنوان یکی از حقوق اساسی جامعه، که این خود مستلزم آزادی بیان، آزادی قلم آزادی مطبوعات، آزادی احزاب و اجتماعات . . . میباشد. در این رابطه است که منظور ما از شعار انتخابات آزاد یعنی بوجود آوردن شرایطی که تمام شهروندان ایرانی و همه سازمانها و احزاب و جمعیتهایی که طرفدار استقلال و آزادی و تمامیت ارضی ایران و مخالف ترور و قهرمیباشند، بطور آزاد و مساوی حق شرکت در انتخابات مجلس قانونگذاری (مجلس شورایملی) را داشته باشند.

همچنین در همین بیانیه مشترک میخوانیم:

نیروهای آزادبخواه و میهندوست ایران باید توجه داشته باشند که دمکراتیزه کردن جامعه ایران یعنی برچیدن بساط هرگونه دیکتاتوری و استبداد و برقراری آزادی، دمکراسی و حاکمیت مردم در گروی نکات عمدۀ زیر میباشد:
۱- دفاع بدون قید و شرط از تمامیت ارضی ایران با توجه به گوناگونی اقوام در ایران و لزوم توجه به ویژگیهای آنها و پذیرفتن حق حاکمیت ملی و در این رابطه مبارزه با نیروهای وابسته به بیگانه، تجزیه طلب و تروریست.
۲- مبارزه برای تحقق حقوق بشر مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد.

۳- مبارزه و تبلیغ برای ایجاد جامعه پلورالیستی یعنی تبلیغ آزادیهای اجتماعی
آزادی بیان، قلم، احزاب و اجتماعات . . .).

۴- دوری جستن از توسل به ترور و قهر و تبلیغ علیه چنین سیاستهایی.
اپوزیسیون دمکرات و آزادیخواه ایران موظف است برای تبدیل نکات فوق به
بخشی از فرهنگ سیاسی ایران مبارزه نموده و در این راه به ایجاد
همسویها، همکاریها و در صورت امکان ائتلافهایی بپردازد. تنها از طریق این
نوع سیاست و مبارزه است که بدیل (آلترناتیو) های دمکرات قادر بشکل
گیری خواهد بود فقط با حضور بدیلهای دمکرات در جامعه است که
میتوان با پشتیبانی مردم ایران و همبستگی آزادیخواهان سراسر جهان
انتخابات آزاد برای مجلس قانونگذاری (مجلس شورای اسلامی) را به جمهوری
اسلامی تحمیل کرد.

در خاتمه ضروریست مذکور شد که پس از آشنا شدن با محتوی سخنرانیهای دیگر
جریانات سیاسی دعوت شده از طرف کمیته همبستگی هامبورگ و احیانا نظریات
انتقادی و اصلاحی که این سازمانها نسبت به مطالب مطرح شده از سوی من یعنوان
نمایند. سازمان سوسیالیستهای ایران دارند، میتوان بطور دقیق اظهار نظر کرد که این
جریانات ناهمگون و یا بعضی از آنها در چه رابطه ای میتوانند باهم "اتحاد عمل"
بنمایند و یا احیانا فعالیتهای خود را همسو کنند.

زنده باد آزادی و دمکراسی زنده باد ایران

دکتر منصور بیات زاده

هامبورگ ۹ ژوئیه ۱۹۹۴ - ۱۸ تیرماه ۱۳۷۳

سازمانهایی که به جلسات سخنرانی کمیته همبستگی هامبورگ دعوت شده اند عبارتند از :
۱- نهضت مقاومت ملی ایران ، ۲- سازمان سوسیالیستهای ایران ، ۳- سازمان جمهوریخواهان ملی ایران ، ۴-
حزب دمکراتیک مردم ایران ، ۵- سازمان فدائیان خلق ایران (اکتربیت) ، ۶- سازمان مشروطه خواهان ایران ، ۷-
حزب دمکرات کردستان ایران ، ۸- سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ، ۹- جبهه ملی ایران

گزارش از کمیته همبستگی (هامبورگ)

سخنرانی عضو هیئت اجرایی و نایابنده سازمان سوسیالیستهای ایران
در هامبورگ بدعوت کمیته همبستگی

دومین سخنرانی از سری برنامه های دوره دوم کمیته همبستگی (هامبورگ) در تاریخ ۱۸ تیر با شرکت نایابنده سازمان سوسیالیستهای ایران " برگزار گردید در این سخنرانی آقای منصور بیات زاده نظرات، موضع، طرح و برنامه آن سازمان در زمینه همکاری و نزدیکی در میان نیروهای ایزویسیون ایران را ارائه نمودند. طبق بیانات ایشان، قبل از ورود به بحث ائتلاف یا احیاناً وحدت نیروها ضروری است به این پرسش مهم پاسخ ناده شود که " سازمانهای دعوت شده در این جلسات، در مبارزه و فعالیت های سیاسی خود چه اهدافی را دنبال می کنند " آنها باید روش نایابنده که آیا تنها سرنگونی رژیم و کسب قدرت برایشان مهم است، یا دعکراتیزه کردن جامعه یا اینکه در مبارزه چه شیوه ای را بر میگیرند. همچنین چه نقشی برای نیروهای بیگانه قائل بوده و چه موضوعی در مورد کتف از دولتها بیگانه دارند. نوع پاسخ به این پرسشها و عمل سیاسی سازمانهای دعوت شده، از نظر آقای بیات زاده، نشانگر ملی و دمکرات بودن یا نبودن آنها خواهد بود.

سخنران ضمن زیر سوال قراردادن کمیته همبستگی بدلیل اطلاق صفت دمکرات و ملی به ۹ سازمان دعوت شونده و مخالفت با دادن این ویزگی به برخی از آنها، همچنین بحث و نظرات را بدلیل تداخل فعالی و مقاومت سیاسی مهم نظیر " حاکمیت ملی " و " حاکمیت مردم " مورد انتقاد قرار ناد و در این رابطه اعلام ناشت که همین امر موجب تحلیل های نادرست و کج رویاهای سیاسی در میان نیروهای ایزویسیون شده است. وی در ادامه و در دفاع از این نظر چه در متن سخنرانی و چه در حین پرسش و پاسخ و بحث با حاضرین، تعریف خود را از مفهوم " حاکمیت ملی " با توجه به معیارهای جهان شمول ارائه و به بررسی سرنوشت این امر در تاریخ ایران پرداخت. ضمن اعلام این مطلب که در ایران جز در مراحل بسیار کوتاهی آنهم بطور ناقص هیچگاه " حاکمیت مردم " متحقق نشده اما بر عکس وجود " حاکمیت ملی " به گذشته های دور باز میگردد و حتی در دوران نادر که یکی از مستبد ترین حاکمان ایران زمین بوده " حاکمیت ملی " به مفهوم تعیین سیاستهای کشوری و لشکری توسط دولت ایران و عدم دخالت بیگانه در این کشور وجود ناشته است. ایشان با استناد به برچیده شدن حکومت ملی دکتر صدق توسط کارتلها نفتی و دولتها بیگانه و همینطور بدلیل حضور تعداد زیادی از مستشار خارجی در ایران و در زمان حکومت پهلوی بر عدم وجود " حاکمیت ملی " تأکید ناشته و بالعکس معتقدند که این امر در دوران رژیم جمهوری اسلامی مجدد استقرار یافته و همواره حفظ شده است وی در گوشه ای از سخنان خود گفت:

" یکی از نتایج مثبت انقلاب بهمن ۵۷ قطع نفوذ سیاسی - نظامی نیروهای بیگانه در ایران می باشد. از این مقطع تاریخی به بعد سیاستهای دولت ایران صرفنظر از درست یا غلط بودنش، در ایران و توسط حکام ایرانی تعیین میشود. در واقع از این مقطع تاریخی مجدداً

" حاکمیت ملی در ایران برقرار شده است."

در این سخنرانی همچنین طرح هشت ماده ای سازمان سوسیالیستهای ایران که چند سال پیش تنظیم شده است بار دیگر توسط سخنران بعنوان مبانی ائتلاف نیروهای ملی و دمکرات به جنبش ارائه گردید. در این طرح علاوه بر اصولی که توسط سازمانها و نیروهای ایزویسیون مورد قبول می باشند، نکات دیگری مورد تأکید قرار گرفته اند. نظیر اعتقاد به جمهوری پارلمانی، دفاع از دولت رفاه اجتماعی و اعتقاد به ضرورت لغو مجازات اعدام و دوری جستن از تسلی ب ترور و قهر در مبارزه سیاسی.

سازمان سوسیالیستهای ایران

Organisation of the Iranian Socialists
Organisation Iranischer Sozialisten - OIS



۱۵ مرداد ۱۳۷۲

کمیته همبستگی هامبورگ مشکل از اعضاي سازمان جمهوریخواهان ملی ایران ، حزب دمکراتیك مردم ایران و سازمان فدائیان خلق - اکریت ،

خانها و آقایان ، هموطنان محترم

گزارش و جمعبندی که در رابطه با سخنرانی من به عنوان نایبمند سازمان سوسیالیستهای ایران در تاریخ ۱۸ تیر ماه ۱۳۷۲ در باره موضوع "بررسی مبانی و موانع تشکیل جبهه در اپوزیسیون و نقش آن در تحولات سیاسی و ایجاد و تحکیم دمکراسی در ایران" در اختیار مطبوعات و سازمانهای سیاسی قرار داده اید ، متأسفانه بی غرضانه تنظیم نشده است . در اینصورت اشاره به نکاتی چند را ضروری میدانم :

۱ - گمان ناشیم هدف شما از برگزاری چنین جلساتی آنهم با شرکت نایبمندان سازمانهای سیاسی وابسته به طیف شای مختلف سیاسی روشن کردن مسائل مورد اختلاف و آشنا کردن افکار عمومی با نظرات و موضع و راه

حلهای پیشنهادی نیروهای سیاسی در باره موضوع مورد بحث می باشد تا بر این پایه اختلاط بعضی نزدیکیها و اتحاد عمل ها بین برخی از جربانات سیاسی عملی گردد . در چنین حالتی، حقش می بود که در گزارش و جمعبندی که در اختیار افکار عمومی قرار داده اید، به روش تمام مطالبی که سخنران جلسه هنگام سخنرانی مطرح گرده است ، اشاره می گردد ، صرفنظر از اینکه با محتوى مطالب مطرح شده موافق و یا مخالف باشد .

علاوه بر اینکه شما از جلسه سخنرانی فیلم تهیه گرده و گفتار ما ضبط گردید ، همچنین متن ماشین شده سخنرانی در همان جلسه در اختیار رئیس جلسه قرار داده شد .

۲ - من بهیچوجه "کمیته همبستگی هامبورگ" را آنطور که شما منع شده اید " زیر سوال قرار ندادنام" - اگر چنین می بود بهیچوجه خافر به شرکت در جلسه ای که آن کمیته برگزار گرده بود نمی شدم - ، بلکه ما سوسیالیستها با حکمی که آن کمیته در رابطه با ماهیت سازمان دعوت شده به جلسه سخنرانی بنام " نیروهای ملی و دمکرات " صادر گرده است ، مخالفت گرده ایم . من دقیقاً علت مخالفت سوسیالیستها را توضیح نادم و به مشخصات و بار سیاسی این مقولات پرداختم حال چرا " کمیته همبستگی " به محتوای گفتار من در رابطه با این مسائل محوری توجه نگرده است و سعی نموده است از کار چنین مسائلی با ان مهی بگذرد ، مسئله ایست سوال انگیز !

من در سخنرانی همچنین به اختلافات سازمانهای سیاسی ایران و برداشت های متفاوت آنها از مسائلی همچون حاکمیت ملی، استقلال و تعاملی ارضی ، حاکمیت مردم ، آزادی و دمکراسی بطور مفصل اشاره کردم، مسائلی که کوچکترین اشاره ای از آنها در جمعبندی و گزارش کمیته همبستگی ملاحظه نمی شود .

۳ - در رابطه با تفاوت و یکی نبودن مفاهیم " حاکمیت ملی" و " حاکمیت مردم (حاکمیت ملت) " توضیح نادم و چنین نتیجه گرفتم که بنظر ما سوسیالیستها سمت و سوی مبارزه باید در جهت دمکratیه کردن جامعه ایران یعنی اسقرار حاکمیت مردم (حاکمیت ملت) باشد ، چون یکی از دستاورد های انقلاب قطع نفوذ سیاسی - نظامی نیروهای بیگانه در ایران بوده است .

۴ - به ضرورت نامن زدن به فعالیت های سیاسی در سطح جهان بر محور اعتراض به پایان شدن حقوق بشر توسط رژیم جمهوری اسلامی در ایران اشاره کردم و توضیح نادم چون انقلاب احزاب و دولتهاي غربی به مسئله حقوق بشر بر پایه منافع اقتصادي و سیاسی خود برخورد می کنند ، عملکرد نیروهای سیاسی ایران نباید علیه منافع ملی و حاکمیت ملی ایران و همسوئی با نیروهای بیگانه باشد .

- ۵ - سازمان سوسياليستهای ايران ، چون فعالیتهاش بر محور دمکراتيزه کردن جامعه ايران دور می زند، و نه شعار سرنگونی رژیم جمهوري اسلامی و مبارزات قهر آمیزه صریحا در گفتار مذکور شدم که " دمکراتيزه کردن جامعه و برجیدن بساط هرگونه دیكتاتوري و استبداد و برقراي آزادی ، دمکراسی و حاکمیت مردم درگروی نکات عده زیر می باشد: ۱ - دفاع بدون قید و شرط از تمامیت ارضی ايران... و پذیرفتن حق حاکمیت ملی / ۲ - مبارزه برای تحقق حقوق بشر... / ۳ - مبارزه و تبلیغ برای ایجاد جامعه پلرالیستی ... / ۴ - دوری جستن از توسل به ترور و قهر و تبلیغ علیه چنین سیاستهای " و نتیجه گرفتم " که ابوزیسیون دمکرات و آزادیخواه ايران موظف است برای تبدیل نکات فوق به بخشی از فرهنگ سیاسی ايران مبارزه نموده و در این راه به ایجاد همسویها ، همکاریها و در صورت امکان ائتلافهایی بپردازد ". همچنین اشاره کرد " نیروهای دمکرات و آزادیخواه اiran موظفند برای کسب حق فعالیت سازمانها و احزاب سیاسی در اiran فعالیت کنند ". متأسفانه شما در جمعبندی به هیچ یک از مسائل فوق اشاره نکرده اید مگر اشاره به " حاکمیت ملی " و آنهم نه آنطور که در متن سخنرانی آمد است . شما همچنین کوشش در جهت مخدوش کردن تعریفی که ما سوسياليست ها بطور دقیق در رابطه با مفاهیم ملی و دمکراتیک کرده ایم، نموده اید .
- ۶ - شما در جمعبندی خود به طرح ۸ ماده ای سازمان سوسياليستهای اiran در رابطه با تشکیل جبهه اشاره کرده اید و می نویسید:

" در این سخنرانی همچنین طرح هشت ماده ای سازمان سوسياليستهای اiran که چند سال پیش تنظیم شده است ، بار دیگر توسط سخنران یعنوان مبانی اختلاف نیروهای ملی و دمکرات به جنبش ارائه گردید. در این طرح علاوه بر اصولی که توسط اکتریت سازمانها و نیروهای ابوزیسیون مورد قبول می باشد ، نکات دیگری مورد تأکید قرار گرفته اند . نظری اعتقاد به جمهوری پارلمانی، دفاع از دولت رفاه اجتماعی و اعتقاد به ضرورت لغو مجازات اعدام و دوری جستن از توسل به ترور و قهر در مبارزه سیاسی " .

مرتفع از اینکه برای خواننده گزارش و جمعبندی روشن نکرده اید که کدام مطالب طرح ۸ ماده ای سازمان سوسياليستهای مورد توافق اکتریت سازمانها و نیروهای ابوزیسیون می باشد ، آیا همکی این جریانات سیاسی از این مطالب تفسیر و برداشتی یکسان دارند ، یا نه ، معلوم نیست چرا سعی کرده اید در این نوشته از شش جریان دیگر جمهوریخواه دعوت شده به جلسات سخنرانی که از آنها سه سازمان غصه کمیته همبستگی می باشد ، اعتقاد به جمهوری پارلمانی را سلب کنید ؟ اگرچه ما سوسياليستها خوشحال هستیم که در روند مبارزه و فعالیتهای خود بچنین دستا وردهای رسیده ایم و بخشی از هویت سیاسی ما را این صایل تشکیل می دهند ، ولی در اینجا این سؤال مطرح است که آیا حقش نمی بود " کمیته " ای که بر خود نام " همبستگی " گذاشته است ، اظهار نظر و جمعبندی در رابطه با نکات مشترك و یا مورد اختلاف سازمان ها را موقول به پایان سخنرانیای دیگر سازمانهای دعوت شده به جلسات سخنرانی می نمود . مگر نه این است که اعضای کمیته همبستگی تا کون فقط با نظرات نهضت مقومت ملی اiran (سخنرانی آقای دکتر همایون مهمنش) و سازمان سوسياليستهای اiran آشنا شده اند و هنوز از سوی سازمان جمهوریخواهان ملی اiran ، حزب دمکراتیک مردم اiran ، سازمان فدائیان خلق - اکتریت ، سازمان مشروطه خواهان اiran ، حزب دمکرات کردستان اiran ، سازمان کارگران انقلابی (راه کارگر) ، جبهه ملی اiran که بنا به نوشته شما به جلسات سخنرانی دعوت شده اند ، سخنرانی انجام نگرفته است . حال شما از کجا می دانید و اطلاع دارید که دیگر تشکلهای جمهوریخواه همچون سوسياليستها بر هویت جمهوریخواهی خود تأکید نمی ورزند و یا برخی از سازمانها که اعتقاد به لغو مجازات اعدام و یا دوری جستن از توسل به ترور و قهر در مبارزه سیاسی ... تا کون بخشی از هویت سیاسی آنها را تشکیل می داد ، در سیاست و خط مشی خود تجدید نظر کرده اند و امروز به عکس این نظرات رسیده اند ؟ چنین شیوه کار غیر مسئولانه ای که کمیته همبستگی هامبورگ در تنظیم گزارش و جمعبندی در رابطه با سخنرانی نایابنده سازمان سوسياليستهای اiran اتخاذ کرده است نمی تواند مورد تأیید ما باشد و مسئولیت سیاسی آن بعده سازمانهای تشکیل دهنده " کمیته همبستگی " می باشد .

با تقدیم احترام - دکتر منصور بیات راهه